

بررسی عناصر داستانی حکایت «خواجه ی زوزن» در گلستان سعدی

دکتر محسن ذوالفقاری، استاد، دانشگاه اراک

(m-zolfaghary@araku.ac.ir)

مینا حلت آبادی، دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه اراک

(m.haltabadi@gmail.com)

چکیده

اغلب مضمون های سنتی ادبیات ما در قالب داستان آمده اند؛ چه مضامین اخلاقی و چه مضامین حماسی و غنایی؛ پس شایسته و بایسته است که به این مضامین نگاهی داستانی داشته باشیم و عناصر داستانی آن ها را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. سوال اصلی که هدف و انگیزه ی بنده در نوشتن این مقاله شد، این است که، منظومه های گذشته از حیث اصول داستان نویسی از چه ویژگی هایی برخوردارند؟ با توجه به این سوال بر آن شدیم تا حکایت «خواجه ی زوزن» از گلستان سعدی شاعر قرن هشتم را از این منظر مورد تحلیل قرار دهیم. ابتدا در مقدمه به صورت مختصر به گلستان و منصف آن پرداخته و سپس با آوردن حکایت خواجه ی زوزن و خلاصه ی آن، عناصر داستانی آن را در محورهایی چون: ویژگی های طرح داستان، عناصر موجود در طرح داستان، پیرنگ داستان، زاویه دید، شخصیت و شخصیت پردازی، صحنه پردازی، لحن، گفتگو مورد مذاقه قرار داده ایم. حاصل این تحلیل ها به صورت جدولی در پایان آمده و نشان می دهد که این حکایت طرحی ساده و قابل باور دارد و دارای پیرنگی باز است و حوادث طبیعی بر حوادث غیر واقعی آن غلبه دارد، شخصیت ها متعدد است و ثابت و ایستا می باشند، و شخصیت پردازی ها با شیوه ی توصیف مستقیم صورت گرفته است. زاویه دید اثر دانای کل است و از زبان سوم شخص مفرد مطرح می گردد. صحنه پردازی ها در داستان جایگاه ویژه ای دارند و حکایت دارای لحنی ثابت است و با شخصیت ها و صحنه های داستان تناسب دارد، که این ویژگی از خصوصیات دیگر این حکایت محسوب می شود.

واژگان کلیدی: حکایت «ملک زوزن»، سعدی شیرازی، عناصر داستان.

۱. مقدمه

سعدی شیرازی، بزرگترین شاعری که در آسمان ادب فارسی درخشیده است و هنوز می درخشد. تخلص «سعدی» به سبب انتساب این استاد سخن به سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی است، تاریخ ولادت او را به قرینه ی سخن او در گلستان می توان به تقریب در حدود سال ۶۰۶ هجری دانست.^۱ از آثار سعدی آنچه در این مقاله مدنظر است، یکی از حکایت های گلستان اوست. درباره ی گلستان به طور کلی می توان گفت: این اثر در زمره ی ادبیات تعلیمی قرار دارد و دارای هشت باب در موضوع های مختلف و حکایت های متنوع است، سعدی «گلستان» را در سال ۶۵۶ به سعد بن ابوبکر تقدیم کرده است. در گلستان انسان با دنیایی سرو کار دارد محسوس و واقعی، از این رو خواننده با واقعیات گوناگون رو به رو می شود: تلخ و شیرین، مطبوع و نامطبوع، به خصوص که سعدی به واسطه ی تجربه های فراوان و قدرت قلم خویش از عهده برآمده و برخی از اوضاع اجتماعی عصر او نیز در خلال حکایات کتاب منعکس شده است.^۲

^۱ تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، ذبیح ... صفا، تهران، فردوس، ۱۳۷۸ ص ۱۰۶ و ۱۰۷

^۲ دامنی از گل، گزیده گلستان سعدی، غلامحسین یوسفی، تهران، سخن، ۱۳۷۰، ص ۱۸

به آن دلیل که این اثر در قالب داستان و حکایت مطرح شده، پس می‌توان به این اثر نگاهی داستانی داشت و به بررسی عناصر داستانی آن پرداخت.

ما در این مقاله بر آن شدیم که یکی از حکایت‌های این اثر به نام حکایت «ملک زوزن» را از دید عناصر داستانی مورد تبیین قرار دهیم و نکات ضعف و قوت هر عنصر داستانی در این حکایت را به طالبان این اثر نشان دهیم. برای دست‌یابی به این امر، این حکایت را در محورهایی چون: ویژگی‌های طرح، عناصر موجود در طرح، پیرنگ، شخصیت، زاویه دید، مکالمه، لحن، صحنه پردازی مورد تشریح قرار داده ایم.

حکایت ۲۴ باب اول

ملک زوزن را خواجه ای بود کریم‌النفس، نیک محضر که همگان را در مواجهه خدمت کردی و در غیبت نکویی گفتی. اتفاقاً حرکتی از او در نظر سلطان ناپسند آمد. مصادره کرد و عقوبت فرمود. سرهنگان ملک به سوابق نعمت او معترف بودند و به شکر آن مرتهن. در مدت توکیل او رفق و ملاحظت کردند و زجر و معاقبت روا نداشتندی.

صلح با دشمن اگر خواهی هر گه که ترا

سخن آخر به دهان می‌گذرد مودی را

آنچه مضمون خطاب ملک بود از عهده بعضی بدر آمد و به بقیت در زندان بماند. یکی از ملوک نواحی در خفیه پیغامش فرستاد که ملوک آن طرف چنان بزرگوار ندانستند و بی‌عزتی کردند. اگر رای عزیز فلان، احسن الله خلاصه، به جانب ما التفات کند در رعایت خاطرش هر چه تمام‌تر سعی کرده شود و اعیان این مملکت به دیدار او مفتقرند و جواب این حروف را منتظر. خواجه بر این وقوف یافت و از خطر اندیشید. در حال جوابی مختصر، چنان‌که مصلحت دید، بر قفای ورق نشست و روان کرد. یکی از متعلقان که بر این واقف بود ملک را اعلام کرد که فلان را که حبس فرموده‌ای با ملوک نواحی مراسله دارد. ملک بهم برآمد و کشف این خبر فرمود. قاصد را بگرفتند و رسالت را بخواندند. نبشته بود که حسن ظن بزرگان در حق این ضعیف بیش از فضیلت اوست و تشریف قبولی که ارزانی فرموده‌اند بنده را امکان اجابت آن نبود، بحکم آن‌که پرورده‌ی نعمت این خاندانم و به اندک مایه تغییر با ولی نعمت بی‌وفائی کردن نه کار خردمندان است.

آنرا که بجای تست هر دم کرمی

عذرش بنه ار کند به عمری ستمی

ملک را سیرت حق شناسی از او پسند آمد و خلعت و نعمت ببخشید و عذر خواست که خطا کردم تو را بی‌گناه بیازردم. گفت: ای ملک من تو را در این که کردی خطائی نمی‌بینم بلکه تقدیر باری، عزاسمه، چنان بود که مرا مکروهی رسد. پس به دست تو اولی‌تر که حقوق سوابق نعمت داری و ایادی منت و حکما گفته اند:

گر گزندت رسد ز خلق مرنج

که نه راحت رسد ز خلق و نه رنج

از خدا دان خلاف دشمن و دوست

که دل هر دو در تصرف اوست

گرچه تیر از کمان همی‌گذرد

از کماندار بیند اهل خرد

۱. خلاصه و درون مایه حکایت

حکایت در مورد یکی از وزیران و خواجهگان پادشاه زوزن است که شخصی بزرگوار و خوش معاشرت بود. اما حرکتی از او سرزد که در نظر پادشاه ناپسند آمد و پادشاه او را بازداشت کرد، در زمان بازداشت خواجه؛ یکی از پادشاهان نواحی به صورت پنهانی به وی نامه‌ای نوشت و از خواجه خواست که به سمت او برود. خواجه از خطر نامه اندیشه کرد و چنانکه مصلحت دانست جوابی بر پشت نامه نوشت و روان کرد. یکی از وابستگان پادشاه زوزن از این نامه آگاه شد و به پادشاه زوزن گفت: فلانی را که حبس کرده‌ای با پادشاهان نواحی مراسله دارد؛ پادشاه خشمگین شد و دستور داد تا قاصد را گرفتند و نامه را خواندند. خواجه نوشته بود: من پرورده‌ی نعمت این خاندانم و بی‌وفایی کردن با اندک رنجیدگی با ولی نعمتم، کار خردمندان نیست.

پادشاه زوزن از حق شناسی خواجه خوشش آمد و به وی نعمت و خلعت بخشید و از او عذرخواهی کرد.

۲. ویژگی های طرح داستان

از ویژگی های طرح این حکایت منظم بودن آن است؛ به این معنا که:

طرح این حکایت از سلسله حوادثی تشکیل شده است که به دنبال هم به وقوع پیوسته اند. اولین حادثه انجام حرکتی از جانب خواجه است که در نظر پادشاه زوزن ناپسند می آید و به بازداشت خواجه می انجامد. حادثه بعدی، دریافت نامه و رسیدن پیغامی به صورت پنهانی از پادشاه نواحی به خواجه است و از خواجه می خواهند که به سمت آنان روانه شود و به آنها التفات کند. بعد از این حادثه، حادثه ی سوم که نقطه ی اوج داستان در آن است، رخ می دهد و آن، باخبر شدن یکی از وابستگان و خدمتکاران پادشاه زوزن از نامه ای است که به صورت پنهانی به خواجه رسیده، و در جریان گذاشتن پادشاه زوزن از این نامه است که در اینجا خواننده دچار تعلیق و هول و ولایی می شود و مشتاقانه به دنبال کردن ادامه ماجرا می پردازد و با وقوع حادثه ی بعدی که کشف نامه و برملا شدن ماجراست؛ کم کم داستان به گره کشایی و اثبات بی گناهی خواجه از طریق کشف نامه و جوابی که خواجه در پاسخ به نامه می دهد، می شود.

از ویژگی های دیگر این طرح سادگی و در عین حال جذابیت آن است که خواننده را جذب داستان می کند و او را مشتاقانه به دنبال ادامه ماجرا می کشاند که همه به دلیل طبیعی و قابل باور بودن حوادث این حکایت است.

۲.۱. عناصر موجود در طرح داستان

از جمله عناصری که در طرح این حکایت وجود دارد، شخصیت اصلی حکایت یعنی، خواجه می باشد که فردی بزرگوار و خوش معاشرت است. حادثه اصلی حکایت که نقطه ی اوج داستان در این حادثه گنجانده شده و آن با خبر شدن یکی از خدمتکاران پادشاه زوزن از نامه ی ملک نواحی به خواجه و گزارش کردن این ماجرا به پادشاه زوزن است. عنصر بعدی، زمان وقوع بحرانهاست که در این حکایت نویسنده زمانی را برای وقوع بحرانها نیاورده است و زمان وقوع مبهم می باشد. چهارمین عنصر، مکان وقوع بحرانهاست که در اینجا مکان وقوع بحرانها در زندان است که خواجه در این مکان به فرمان پادشاه مورد مجازات و شکنجه قرار گرفت، هر چند که خدمتکاران کمتر از آنچه که پادشاه فرمان داده بود، خواجه را مورد مجازات قرار می دادند. و پنجمین عنصر هدف و پیام حکایت می باشد که در اینجا پیام حکایت این است که باید با همگان به نیکویی رفتار کرد و رخداد هر واقعه و حادثه ای را از جانب خداوند دانست؛ هر چند که آن واقعه به دست خلق خداوند رقم بخورد.

۳. پیرنگ داستان

آنچه در مورد پیرنگ گفته اند، این است که: پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می کند. از این نظر، پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست بلکه مجموعه ی سازمان یافته ی وقایع است. این مجموعه ی وقایع و حوادث با رابطه ی علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه ای مرتب شده است.^۱

با توجه در روابط علت و معلولی در حوادث این حکایت در می یابیم که:

پیرنگ این حکایت، پیرنگ ضعیفی است چرا که اولین حادثه که گرفتار و زندانی شدن خواجه است، بدون دلیلی به وقوع پیوسته است و در حکایت نیامده که، چه کاری خواجه انجام داده که مستوجب زندانی شدن و مصادره اموال و شکنجه قرار گرفته است و حتی در حادثه ی اصلی که باخبر شدن یکی از خدمتکاران پادشاه زوزن از نامه است نیامده که چگونه این خدمتکار از نامه باخبر شد و ماجرا لو رفته است. تنها حادثه ای که با دلیل قبلی به وقوع پیوسته،

حادثه‌ی آزادی خواجه است که به دلیل پاسخ نیکو و درخوری که خواجه به نامه‌ی ملوک نواحی نوشته بود و کشف آن نامه و خواندن آن توسط پادشاه زوزن، باعث شد که این پادشاه به اشتباه خود پی ببرد.

۳.۱. نوع پیرنگ

پیرنگ را به «پیرنگ بسته» و «پیرنگ باز» تقسیم کرده اند. پیرنگ بسته، پیرنگی است که نظم ساختگی حوادث بر نظم طبیعی آن می‌چربد. اما در «پیرنگ باز» برعکس «پیرنگ بسته» نظم طبیعی حوادث بر نظم ساختگی و قراردادی آن غلبه دارد و نتیجه‌گیری قطعی که در پیرنگ بسته وجود دارد، در پیرنگ باز وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد قطعی نیست. این حکایت دارای پیرنگی باز است و نظم طبیعی حوادث بر نظم ساختگی و قراردادی آن غلبه دارد. و نویسنده نتیجه‌گیری قطعی از حکایت نکرده است و نتیجه‌گیری از پایان حکایت را بر عهده‌ی خود خواننده قرار داده است.^۱

۴. زاویه دید

زاویه دید نمایش دهنده‌ی شیوه‌ی است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.

زاویه دید ممکن است درونی باشد یا بیرونی. در زاویه دید درونی، گوینده‌ی داستان یکی از شخصیت‌های (شخصیت اصلی یا فرعی) داستان است و داستان از زاویه دید اول شخص گفته می‌شود. در زاویه دید بیرونی، در واقع نویسنده، راوی داستان است و داستان از زاویه دید سوم شخص نقل می‌شود. و در حوزه‌ی دانای کل یا عقل کل قرار می‌گیرد.^۲

این حکایت با زاویه دید سوم شخص یا دانای کل به خواننده ارائه شده است. و نویسنده در حکم فکر برتری است که از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از افکار و احساسات پیدا و پنهان همه‌ی شخصیت‌های خود باخبر است و هرگز نیازی نمی‌بیند که به خواننده حساب پس بدهد که گطور هز چنین اطلاعاتی آگاه شده است. به عنوان شاهد قسمتی از حکایت را می‌آوریم:

یکی از متعلقان ملک که بر این واقف بود ملک را اعلام کرد که فلان را که حبس فرموده‌ای با ملوک نواحی مراسله دارد. ملک بهم برآمد و کشف این خیر فرمود. قاصد را بگرفتند و رسالت را بخواندند. نبشته بود که حسن ظن بزرگان در حق این ضعیف بیش از فضیلت اوست و تشریف قبولی که ارزانی فرموده‌اند بنده را امکان اجابت آن نبود، بحکم آن که پرورده‌ی نعمت این خاندانم و به اندک مایه تغیر با ولی نعمت بی وفائی کردن نه کار خردمندان است.

۵. شخصیت و شخصیت پردازی

در تعریف شخصیت گفته اند: «شخصیت عبارت است از مجموعه غرایز و تمایلات و صفات و عادات فردی، یعنی مجموعه کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که حاصل عمل مشترک طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است، و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد. و ایجاد چنین فردی را در حوزه‌ی داستان که تقریباً همچون افراد واقعی نشان داده شود، شخصیت پردازی گویند.^۳

^۱ جمال میرصادقی، عناصر داستان، ص ۶۰

^۲ ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، چاپ اول، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات شفا

^۳ هنرداستان‌نویسی، ابراهیم یونسی، تهران، نگاه، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹ و ۲۶۰

از جمله اشخاص ساخته شده‌ای که نویسنده در این حکایت به کار برده است:
۱-خواجه: که از شخصیت اصلی حکایت است، فردی کریم النفس و نیک محضر که همگان را در غیبت نیکو می گفت.

۲-ملک زوزن: از شخصیت فرعی حکایت است، فردی که خواجه را به زندان می افکند، اما در آخر پی به اشتباهش می برد و عذرخواهی می کند.

۳-شخصیت های سرهنگان ملک، ملوک نواحی، متعلقان ملک زوزن، و قاصد، که همه ی این شخصیت ها از شخصیت های فرعی غیرمهمی هستند که تنها نامی از آنها در حکایت آورده شده است و از ذکر عملکردشان شمه ای بیش نیست.

۵.۱. تحلیل شخصیت ها

شخصیت ها را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و به اقسام و انواعی مانند: اصلی و فرعی، ارزشی و غیرارزشی، پویایی و ایستایی، قراردادی و قالبی، ساده و بعرج، و ... تقسیم کرده اند. [۳]

در این حکایت شخصیت خواجه، شخصیتی ایستا است که در سیرت وی از آغاز تا پایان داستان هیچ تغییری رخ نمی دهد و در پایان داستان همان است که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر افکار و اعمال وی اثرگذار نیست. در عوض شخصیت ملک زوزن، شخصیت پویایی است. در آغاز داستان بنا بر حرکتی که خواجه کرده است وی را به زندان می افکند و بر نظر خویش مصمم است و از ماموران خود می خواهد که وی را عقوبت و شکنجه کنند و به افعال و اعمال خطای خود توجهی ندارد. اما در پایان داستان، نظر و عقیده اش در مورد خواجه عوض شد و به اشتباه خود پی برد، و به فرد مهربانی بدل می گردد که عذرخواهی می کند و خلعت و نعمت می بخشد.

از نظر رویکرد ارزشی شخصیت خواجه، شخصیتی مطلوب و مثبت است که می تواند الگویی برای ما انسانها در همه ی زمینه ها باشد. چه از نظر گفتاری، و چه از نظر رفتاری. و شخصیت ملک زوزن در پایان داستان که تغییر می کند و مثبت می شود، شخصیتی مطلوب و خوب است.

شخصیت خواجه را می توان از شخصیت های کلی دانست که مظهر کلی از خصلت و صفات عامی چون: نیکي، زیبایی، جوانمردی و ... است. و مظهر یک انسان کامل به حساب می آید.

همه شخصیت هایی که در حکایت آورده شده است از شخصیت های انسانی هستند. و دارای خوی و خصلت های انسانی می باشند.

شخصیت های فرعی غیر مهم از جمله: سرهنگان ملک، ملوک نواحی، قاصد و متعلقان ملک زوزن، همه از شخصیت های ساده به حساب می آیند. اما شخصیت خواجه و ملک زوزن از شخصیت های جامع هستند، که با اعمال و افکار خود موجب شگفتی خواننده می شوند و خواننده را متقاعد می سازند.

۵.۲. جایگاه توصیف در شخصیت پردازی

نویسنده در این حکایت با شیوه ی توصیف مستقیم، شخصیت های داستانی را وارد حکایت می کند و بیشتر تمرکز نویسنده بر روی توصیف شخصیت اصلی حکایت است و در توصیف شخصیت های دیگر دقت نظر کمتری داشته است.

به عنوان شاهد به این قسمت توجه کنید:

ملک زوزن را خواجه ای بود کریم النفس، نیک محضر که همگان را در مواجهه خدمت کردی و در غیبت نکویی گفتی.

همانگونه که ملاحظه می کنید، نویسنده، از جمله: صفات باطنی را که برای خواجه آورده، کریم النفس، نیک محضر بودن، و نیکویی او با همگان است و در پایان حکایت، صفت حق شناسی را به صفات دیگر خواجه اضافه می

کند و اینگونه با توصیف مستقیم نشان می‌دهد که سعدی برای شخصیت پردازی در داستانش به شیوه‌ی ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم استفاده کرده است.

۶. صحنه پردازی

صحنه را اینگونه تعریف کرده اند: «زمان و مکانی که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد». و انتخاب درست مکان وقوع داستان به حقیقت ماندنی آن کمک می‌کند.^۱

در این حکایت نویسنده زمان وقوع بحرانها را مشخص نکرده است و به تحلیل و توصیف زمان وقوع حوادث پرداخته است.

از نظر مکانی، سعدی مکان وقوع حوادث را در زندان پادشاه توصیف می‌کند و حادثه‌ها در این مکان به وقوع می‌پیوندد، خواجه در زندان مورد شکنجه و عقوبت قرار می‌گیرد و نامه‌ای از ملوک نواحی به صورت پنهایی به او می‌رسد هرچند که در آخر نامه لو می‌رود و همین لو رفتن نامه موجب آزادی خواجه از زندان می‌شود.

از جمله صحنه‌هایی که در این حکایت به صورت یک تابلوی تصویری محض مورد توجه خواننده قرار می‌گیرد صحنه ایست که، خواجه در زندان است، مکانی تاریک و نمور که او با غل و زنجیر در گوشه‌ای از آن نشسته و توسط زندانبان مورد شکنجه قرار می‌گیرد.

از صحنه‌های دیگری که به صورت خیلی کوتاه و گذرا در ذهن خواننده نقش می‌بندد.

۱- صحنه‌ی تعظیم خواجه در برابر هر کسی که از مقابل او رد می‌شد و با او احوالپرسی می‌کرد.

۲- صحنه‌ای که خواجه در حال نوشتن بر پشت نامه بود.

سعدی تنها در توصیف صحنه‌ای که تابلوی تصویری محض است دقیق عمل کرده و توصیفات را ذکر کرده است و مابقی صحنه‌ها بدون توصیف آمده است.

به عنوان شاهد می‌بینیم:

سرهنگان ملک به سوابق انعام او معترف بودند و به شکر آن مرتهن. در مدت توکیل او رفیق و ملاحظت کردند. زجر و معاقبت روا نداشتی. آنچه مضمون خطاب ملک بود از عهده‌ی بعضی بدر آمده و به بقیت در زندان بماند.

همه‌ی این صحنه‌ها در شناخت شخصیت اصلی داستان بسیار موثر واقع شده‌اند. متناسب با زوایای حکایت آمده‌اند و در پیشبرد داستان نقش به‌سزائی دارند.

۷. لحن

لحن «شیوه‌ی پرداخت» نویسنده نسبت به اثر است، به طوری که خواننده آن را حدس بزند، درست مثل صدای گوینده‌ای که ممکن است طرز برخورد او را با موضوع و مخاطبش نشان بدهد. مثلاً تحقیرآمیز، نشاط آور، موقرانه، رسمی یا صمیمی باشد، همانطور که لحن نویسنده هم طرز برخورد اوست.^۲

در بررسی لحن این حکایت می‌توان گفت که:

لحن داستان با توجه به صحنه‌ی زندانی شدن خواجه و شکنجه و عقوبت وی غمگین است و با پیشبرد حکایت، این طرز لحن همچنان ادامه پیدا می‌کند که با کاربرد کلماتی چون: بی عزتی کردن، بهم برآمدن، خفیه پیغام دادن، بازداشت کردن، غمگینی لحن مشهودتر می‌شود. اما در پایان حکایت با توجه به حادثه‌ی آزاد شدن خواجه از زندان و مورد بخشش قرار گرفتن وی و خلعت و نعمت یافتن او، غمگینی لحن محو می‌شود و جای خود را به لحنی رسمی می‌دهد.

به عنوان شاهد توجه کنید:

^۱ جمال میرصادقی، میمنت میرصادقی، واژه‌نامه هنرداستان‌نویسی، تهران، کتاب مهناز، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲

^۲ عناصر داستان، جمال میرصادقی، ص ۵۲۱

ملک را سیرت حق شناسی از او پسند آمد و خلعت و نعمت ببخشید و عذرخواست که خطا کردم که تو را بی گنه بیازردم. گفت: ای ملک من تو را در اینکه کردی خطائی نمی بینم بلکه تقدیر باری، عزاسمّه، چنان بود که مرا مکروهی رسد.

۸. گفتگو

در مورد گفتگو و مکالمه گفته اند: « صحبتی را که در میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می شود، یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی (داستان، نمایش نامه، شعر و ...) پیش می آید، گفت گو می نامند.» [۳]

در این حکایت جایگاه گفتگو به شرح زیر است:

گفتگوها در اینجا تنها در قسمت پایانی حکایت آمده است و به صورت متقابل و دو سویه بین شخصیت اصلی با شخصیت فرعی داستان شکل گرفته است اما از آن جایی که جنبه ی ادبی این قصه بر جنبه ی داستانی آن می چربد، گفتگوها صورت طبیعی و معمول خود را ندارند و اغلب با تکلف و صنایع لفظی آمیخته اند.

به عنوان شاهد در قسمت های پایانی حکایت این نکته مشهود است که در اینجا می آوریم:

ملک را سیرت ملک را سیرت حق شناسی از او پسند آمد و خلعت و نعمت ببخشید و عذرخواست که خطا کردم که تو را بی گنه بیازردم. گفت: ای ملک من تو را در اینکه کردی خطائی نمی بینم بلکه تقدیر باری، عزاسمّه، چنان بود که مرا مکروهی رسد. پس به دست تو اولی تر که حقوق سوابق نعمت داری و آیدای منت.

۹. نتیجه گیری

در پایان نتیجه ی این تحلیل ها را به صورت جدولی خلاصه وار مشاهده می کنید.

جدول ۱: تحلیل تفضیلی حکایت ۲۴ باب اول

ردیف	عناصر داستان	توضیحات
۱	درون مایه حکایت	درون مایه حکایت در مورد سرنوشت و نقش قضا و قدر در دگرگونی تقدیر آدمی است.
۲	عناصر موجود در طرح حکایت	۱- شخصیت اصلی: خواجه، ۲- حادثه ی اصلی: باخبر شدن یکی از خدمتکاران پادشاه زوزن از نامه و گزارش کردن این ماجرا به پادشاه است، ۳- زمان وقوع حکایت مبهم است، ۴- مکان وقوع حکایت در زندان است، ۵- پیام حکایت: نیکویی با همگان است که حتی دشمن تو با نیکویی و مهربانی دوست تو می شود.
۳	طرح و پیرنگ حکایت	حکایت دارای طرحی منظم است اما پیرنگ ضعیفی دارد و روابط علت و معلولی در حوادث وجود ندارد. و پیرنگ حکایت از نوع پیرنگ باز است.
۴	حادثه ها	اولین حادثه: انجام حرکتی از جانب خواجه و بازداشت وی توسط پادشاه است، حادثه دوم: دریافت نامه توسط خواجه از جانب پادشاه نواحی است، حادثه ی سوم: باخبر شدن یکی از خدمتکاران پادشاه زوزن از نامه است، که با وقوع این حادثه گره ای در داستان ایجاد می شود، حادثه ی چهارم: کشف و برملا شدن نامه است که با اثبات بی گناهی خواجه داستان گره گشایی می گردد.
۵	زاویه دید	حکایت دارای زاویه دید سوم شخص یا دانای کل است.
		حکایت دارای سه شخصیت است. ۱- خواجه: شخصیت اصلی - ۲- ملک زوزن:

<p>۶</p> <p>شخصیت و شخصیت پردازی</p>	<p>شخصیت فرعی-۳-شخصیت های سرهنگان ملک، ملوک نواحی و متعلقان ملک زوزن: شخصیت های غیرمهم-شخصیت خواجه: ثبات در سیرت دارد و ایستا است-شخصیت ملک زوزن: شخصیتی پویا است. شخصیت خواجه، شخصیتی کلی و مطلوب و مثبت است. شخصیت ملک زوزن هم، در پایان داستان مثبت می شود.</p> <p>همه ی شخصیت ها از شخصیت های انسانی اند. شخصیت ملک زوزن و خواجه هر دو از شخصیت های جامع و بقیه شخصیت ها ساده اند. شخصیت پردازی ها مستقیم و به صورت ارائه صریح شخصیت ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم است.</p>
<p>۷</p> <p>صحنه پردازی</p>	<p>صحنه پردازی ها تقریباً قوی است- صحنه ی اول: در زندان بودن خواجه است که زنجیر بر پا دارد و شکنجه می شود که تا بلوی تصویری محض است. صحنه دوم: تعظیم خواجه در برابر همگان است. صحنه سوم: صحنه ی نوشتن خواجه بر پشت نامه است. تنها صحنه ی اول، با توصیف دقیق آمده و بقیه صحنه ها بدون توصیف است و زمان صحنه ها نامشخص و مکان حادثه ها در زندانست.</p>
<p>۸</p> <p>لحن</p>	<p>لحن حکایت در آغاز داستان غمگین است و این غمگینی همچنان ادامه می یابد اما با آزاد شدن خواجه و خلعت و نعمت یافتن او، لحن تغییر می کند و رسمی می شود.</p>
<p>۹</p> <p>گفتگو</p>	<p>گفتگو ها متقابل و دوسویه است- صورت طبیعی و عادی خود را ندارد- با تلکف و صنایع لفظی آمیخته اند.</p>
<p>۱۰</p> <p>پیام حکایت</p>	<p>رخداد هر واقعه ای از جانب خداوند است هر چند که آن واقعه به دست خلق خدا رقم بخورد و باید با همگان با نیکی رفتار کرد.</p>

مراجع

۱. صفا، ذبیح ا...، تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم)، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۲. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۳. میرصادقی، جمال، میرصادقی، میمنت، واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران، کتاب مهناز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴. یوسفی، غلامحسین، دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی)، تهران، انتشارات سخن.
۵. یوسفی، غلامحسین، گلستان سعدی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
۶. یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، تهران، نگاه، ۱۳۶۹.